فهرست مطالب

[آثار و نتایج مترتب بر حب و بغض 2](#_Toc21568757)

[قلمروهای محبت 2](#_Toc21568758)

[نشاط و سرخوشی در حوزه قلبی و روحی و عاطفی 3](#_Toc21568759)

[شناخت و معرفت در انسان 3](#_Toc21568760)

[محبت در حوزه رفتاری 3](#_Toc21568761)

[تطبیق قلمروها با واژه‌های حب 4](#_Toc21568762)

[مفاهیم ذات اضافه محبت 5](#_Toc21568763)

[اتحاد عقل و عاقل و معقول در فلسفه 5](#_Toc21568764)

[اصل تعلق محبوب بالذات 5](#_Toc21568765)

[محبوب بالغیر 6](#_Toc21568766)

[ذات حبّ 7](#_Toc21568767)

[بحث فقهی حب 8](#_Toc21568768)

[اخوت اسلامی و ایمانی 8](#_Toc21568769)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

# آثار و نتایج مترتب بر حب و بغض

مقدمه دیگر این است که آثار و نتایجی که مترتب بر حب و بغض می‌شود، چیست؟ در مقدمه قبل بحث از علل و عوامل می‌کردیم، علل غایی حب با تحلیل فلسفی بحث شد، در مقدمه بعد بحث این است که محبت یک آثاری دارد، امر عاطفی، روان‌شناختی که به اشیاء و اشخاص و متعلقاتی تعلق می‌گیرد، همان‌طور که معلول یک علل و عواملی هست، خود علت و عامل برای یک نتایج و آثاری می‌شود، وقتی علاقه و حب و محبت و نقطه مقابل آن، بغض و عدوات و نفرت پیدا شد، این امر روان‌شناختی یک نتایج و آثاری را هم به دنبال دارد، این نتایج و آثار به چند بخش کلی تقسیم می‌شود، بعضی از این نتایج، نتایج قلبی و روان‌شناختی است، بعضی نتایج معرفتی و شناختی است، بعضی نتایجی است که در عمل و رفتار بروز پیدا می‌کند، همچنین نتایج و رفتارهایی است که در زبان و بیان پدیدار می‌شود.

# قلمروهای محبت

بنابراین این محبتی که از آن عوامل ناشی می‌شود، علی‌الاصول می‌تواند در یکی از این چهار قلمرو نتایجی به بار بیاورد، چهار قلمرو عبارت‌اند از:

1 – عاطفی و قلبی

2 – شناختی و معرفتی

3 – رفتاری و عملی

4 – قلمرو گفتاری

این آثار و نتایج تابعی از حب و درجات حب و علاقه است، در بغض و عداوت هم همین‌طور است، به‌عنوان نمونه در هر یک از این قلمروها به مسائلی اشاره می‌کنیم، بدون اینکه ادعای حصری باشد.

# نشاط و سرخوشی در حوزه قلبی و روحی و عاطفی

در حوزه قلبی و عاطفی و روحی، یکی از مسائلی را که به دنبال دارد، بحث نشاط و سرخوشی است، محبتی که به محبوبی پیدا می‌کند، خود این حب یک نشاطی به وجود می‌آورد، همین‌طور تمنای وصال به وجود می‌آورد و همین‌طور یاد و توجه به وجود می‌آورد، توجه را به خودش جلب می‌کند، احیاناً اگر جلوتر برود، حال خضوع و خشوع و تواضع که جنبه‌های روحی و عاطفی دارد به دنبال دارد.

همیشه هم همراه با یک حزنی هست، از اینکه محبوبی دارد و تصور فراق و جدایی می‌کند، یک نوع حزن مکنونی هم وجود دارد، این‌ها احوالی است که به دنبال محبت حادث و عارض می‌شود، در استنباطات فقهی هم چون در روایات به این آثار و نتایج اشاره شده است، ممکن است این بحث اثر داشته باشد.

# شناخت و معرفت در انسان

در قلمرو دوم هم که بحث شناخت و معرفت است، ما ضمن اینکه قائل به این هستیم که شناخت و معرفت نسبی نیست و می‌تواند شناخت ناب و معرفت بدون هیچ شائبه‌ای در انسان پیدا بشود، اما واقعیت این است که در بسیاری از موارد، حب و بغض‌ها و علائق و امثالهم، روی شناخت انسان هم اثر می‌گذارد، گاهی روی مقدمات شناخت اثر می‌گذارد، اینکه به طرف شناخت برود، در این صورت مشکلی نیست، گاهی هم ممکن است محبت دستگاه شناخت را مخدوش بکند یا بغض، آن را مخدوش بکند، به بیراهه ببرد، شناخت را مضطرب بکند و از اصابه به واقع آن را باز بدارد یا کلاً نتواند درست تشخیص بدهد، این هم فی‌الجمله درست است.

بنابراین علاوه بر قلمرو اول که حوزه عاطفی و قلبی و روحی باشد، در قلمرو دوم که حوزه ذهنی و معرفتی است، حب و بغض انواعی از تأثیر می‌تواند داشته باشد که در بعضی از موارد منفی نیست و در بعضی موارد هم ممکن است منفی باشد.

# محبت در حوزه رفتاری

حوزه رفتاری هم دامنه وسیعی دارد، محبت به کسی پیدا می‌کند، اگر محبت به شیء باشد، طبعاً می‌خواهد آن را تصرف بکند و در اختیار داشته باشد و از آن بهره ببرد، در محبت به اشخاص، محبت می‌تواند در سطوح و درجات مختلف به وجود بیاورد، محبتی که موجب ترحم می‌شود، موجب احسان می‌شود، موجب تکریم و احترام و اعانه و کمک و حمایت و اطاعت و متابعت و تأسی و امثالهم می‌شود، به حسب درجات، محبت به اشخاص و موجودات ذی‌شعور می‌تواند این آثار عملی را به دنبال خودش داشته باشد، پس محبت یک سلسله آثاری به این شکل دارد.

حب و بغض در قلمرو زبان

قلمرو چهارم؛ مسائل زبانی و امثالهم است، وقتی محبت یا بغض و عداوت باشد، به یک شکلی می‌تواند در زبان تجلی پیدا بکند، مثل ذکر و شکر و امثالهم.

# تطبیق قلمروها با واژه‌های حب

بنابراین این انواع چهارگانه آثار در چهار قلمرو هست که در ذیل هرکدام آثار متعددی متصور می‌شود و می‌تواند برحسب آن درجات آن آثار پدیدار بشود و همان‌طور در بحث قبل عرض کردیم، گفتیم: در آنجا آمده است که برای مفهوم محبت شصت واژه وجود دارد، بخشی از این تعدد واژه‌ها به خاطر این است که محبت آثار متعدد در درجات متعدد دارد و لغت گاهی مترادف می‌پنداریم، اما درواقع الفاظ متعدد به آن آثار اشاره دارد، در اینجا هم مشاهده کردید که در چهار قلمرو آثار متنوعی وجود دارد، اگر کسی با آن شصت واژه تطبیق بدهد، می‌تواند بخشی از آن‌ها را با اینجا تطبیق بدهد، اینکه کسی شصت واژه‌ای که در محبت بیان کردیم که مترادف یا متناظر است، با این آثار تطبیق بدهد، شاید حدود چهل موردش مربوط به این آثاری است که بیان کردیم.

در طرف نفرت و عداوت هم همین‌طور است و این چهار قلمرو وجود دارد.

سؤال...

جواب: اگر بخواهیم بحث روان‌شناختی بکنیم، مباحث زیادی هست، البته به قسمت‌هایی از آن، به تناسب مباحث فقهی می‌پردازیم، از منظر عمومی چطور گفتیم که سوءظن و حسن ظن بحث روان‌شناختی دارد و بعد هم وارد احکامش شدیم، از یک منظر کلان می‌گوییم: حب و بغض این وضعیت را دارد.

وقتی می‌گوییم این آثار را دارد، این کارکردها را دارد، این کارکردها با یک درجاتی با حب ارتباط دارد، در تفاسیرش حرف‌وحدیث‌ها متفاوتی وجود دارد، منتهی در مقدمه بحث فقهی تا همین اندازه کفایت می‌کند.

# مفاهیم ذات اضافه محبت

مقدمه دیگر این است که محبت از مفاهیم ذات اضافه است، دارای متعلقی است، در تحلیل‌های قبلی گفتیم که متعلق به ذات این‌ها در درون انسان است، عین اینکه می‌گوییم: معلوم بالذات و معلوم بالغیب، در محبت هم محبوب بالذات و محبوب بالغیب داریم، محبوب بالذات هم طبق تحلیل‌های قبلی، همان نفس خودش و کمالات خودش است، منتهی محبوب بالغیر آنی است که در تأمین آن لذت‌ها و کمالات او نقشی دارد، محبوب بالذات و بالغیر عین معلوم بالذات و بالغیر هستند، عین اتحاد عقل و عاقل و معقول در اینجا هم هست.

# اتحاد عقل و عاقل و معقول در فلسفه

شبیه آن قانون اتحاد عقل و عاقل و معقول که در فلسفه ذکر شده است، در محب و محبوب هم هست که محور اتحاد محبوب در آنجا به این صورت است که عقل و عاقل و معقول بالذات است و بالعرض شعاعی از آن می‌شود، در اینجا هم مثل آن مسئله هست، محب و محبت و محبوب بالذات یکی هستند، خود شخص است، محبوب‌های بالغیر با هو هویتی که دارد، اتصال به آن پیدا می‌کند، همان الگویی که در مباحث جلد سوم اسفار در بحث اتحاد عقل و عاقل و معقول آمده، آن‌ها را می‌شود یک نوعی بومی‌سازی کرد که در بحث محبت و بغض آورد.

سؤال...

جواب: بغض به منافرات ذات دارد، آنی که ألم تولید می‌کند، آن آلام را بغض دارد، آن هم با یک تقریر همین‌طور است.

بعضی از مقدماتی که بیان شد؛ لغت‌شناسی بود، بعضی از آن روان‌شناختی بود، بعضی‌ها هم تحلیل‌های علم النفسی و فلسفی بود.

# اصل تعلق محبوب بالذات

مقدمه بعدی این است که متعلق محبت گاهی فقط محبوب بالذات است و بالغیری در آن نیست که حب بالذات است، اما غالباً این است که یک محبوب بالغیری وجود دارد.

محبوب و متعلق حب، گاهی خود ذات است، محبوب بالغیری در آنجا نیست، اصل تعلق بالذات، محبوب بالغیری نیست، در جاهایی محبوب بالذات با محبوب بالغیر متحد است، مثل‌اینکه علم هم همین‌طور است که گاهی معلوم بالذات و معلوم بالغیر یکی هستند که علم به نفس است، در علم انسان به خودش، معلوم بالذات و معلوم بالغیر یکی است، یعنی درواقع معلوم بالذات است، معلوم بالغیری نیست یا یکی هستند.

قسم دیگر این است که محبوب بالذاتی است و یک محبوب بالغیر است، ولو اینکه بالغیر هم آخرش به بالذات برمی‌گردد، اما یک چیز دیگری هم به‌عنوان محبوب بالغیر است، قسم دوم؛ متعلق‌های خارج نفس است که محبوب‌های بالغیر هستند.

قسم دوم که معقول بالغیر، غیر از محبوب بالذات است و نوعی تمایز دارد و محبوب بالغیر یک امری در وراء افق نفس است، فراتر از افق نفس در خارج وجود دارد.

گاهی محبوب بالذات و بالغیر یکی هست، گاهی محبوب بالذات و بالغیر متفاوت است، بالذات در افق نفس است، اما بیرون هم یک‌چیزی دارد.

# محبوب بالغیر

 قسم دوم؛ محبوب بالغیر است، محبوب بالغیر گاهی اشیاء غیر ذی‌شعور هستند، گاهی موجودات ذی‌شعور هستند، قسم دوم به دو قسم تقسیم می‌شوند، در بخش اشیاء قسم اول از تقسیم دوم است، اشیاء را می‌شود تقسیم کرد به اشیاء دنیوی و اخروی، مثلاً بهشت و جهنمش اخروی است، دنیوی هم اموال و امثالهم است، در دنیوی تنوع است؛ غذا، شرب، تمتعات جنسی و سایر موارد دیگر؛ مجموعه‌ای از اشیاء این عالم طبیعت که تأمین‌کننده نیاز و لذتی هستند، این‌ها محبوب‌های غیر ذی‌شعور مادی هستند، نیازهای هنری که حس هنری انسان را تأمین می‌کند.

 آنجایی که موجودات ذی‌شعور هستند، حبی که محبوب بالغیرش موجودات ذی‌شعور هستند، در اینجا درجاتی که وجود دارد، به این ترتیب است؛ اول خداوند عالم، بعد ملائکه و کارگزاران عالم غیب، بعد انبیاء و ائمه و معصومین، بعد اولیاء و علما و صلحا و امثالهم الی آخر، در اشخاص عناوین خاص‌تر هم وجود دارد، مثل اقربا، دوستان و امثالهم.

وقتی دقیق بشویم، می‌گوییم: آنی که در روابط اجتماعی در اینجا بحث می‌کنیم، محط نظر ما همان موجودات ذی‌شعور انسانی است، آن هم از حیث اینکه مؤمن، مسلمان، اهل کتاب یا انسان هستند، اصل موضوعی که در فقه روابط اجتماعی به آن می‌پردازیم، مسئله مذکور است، البته ممکن است در ذیلش به اشخاص دیگر بپردازیم، امکان دارد که اگر درجایی زمینه فراهم شد، به اشیاء و امثالهم هم بپردازیم، اما اصل ما قسم محبوب بالغیری که ذی‌شعور و انسان باشد و از منظر چهار وجه – مؤمن، مسلم، اهل کتاب و انسان – باشد، محط اصلی ما این شاخه تقسیم است که موضوع بحث ما است، اما به شاخه‌های دیگر هم می‌شود پرداخت و احتمالاً بیش از بحث حسن ظن و سوءظن به شاخه‌های دیگر بپردازیم، ولو از نظر تنظیم می‌شود در جاهای دیگر فقه جای بگیرند.

گرچه در فقه موجود ما نیست، به همین دلیل شاید به آن پرداختیم.

# ذات حبّ

مقدمه دیگر که از بحث‌های قبلی استفاده می‌شود، این است که حب چون تعلق به وجود می‌گیرد و کمالی می‌گیرد، ذاتاً از منظر عام فلسفی یک امر وجودی و خیر است، اما از منظر اخلاقی حبّی که به محبوبی تعلق می‌گیرد و آن آثار را هم به دنبال خودش می‌کشاند، ارزش اخلاقی‌اش تابع آن نظام تزاحمات است، نظام تزاحمات در بحث‌های اخلاقی حرف اول را می‌زند، از نظر فلسفی می‌گوید: وجود مساوق با خیر است و این حرف درست است، محبت هم مانند علم مطلقاً خیر است، برای اینکه به یک وجودی تعلق می‌گیرد، هم خودش امر وجودی است، هم تعلقی که به وجود می‌گیرد، خیر است، اما از نظر اخلاقی ارزش حب و بغض، تابعی از آن نظام تزاحمات است، برای اینکه بشر یک مسیر کمالی معینی را باید طی بکند، این محبت‌های متعدد تزاحم دارند، در تزاحم باید مشاهده بکنیم که کدام با غایت اصلی مسانخت بیشتری دارد، در حال تزاحم است که حب احکام پیدا می‌کند، بغض هم همین‌طور است، بغض برای رهایی از آلام است، اگر بغض نبود، از آلام فرار نمی‌کرد، هر دو وجودی هستند، از نظر فلسفی خیر هستند، اما از منظر اخلاقی و ارزشی به معنای خاصش این‌طور نیست، برای اینکه بین این محبت‌ها و جاذبه‌ها تزاحم است، انسان هم یک هدف نهایی غایی معین دارد، این‌ها هم در اجتماعشان باهم تزاحم دارند، هم با ارتباطشان با آن هدف غایی تزاحم دارند، اینجا است که ارزش اخلاقی و فقهی مطرح می‌شود، اینجا است که احکام خمسه پیدا می‌شود، مثلاً حب و علاقه به یک نامحرم، از نظر فلسفی این یک امر وجودی است، اما وقتی از منظر کمال نهایی مشاهده بشود، می‌گوید که این حب با یک حب دیگری در تزاحم است، لذا می‌گوید که کنترل بکن یا کلاً زائلش بکن.

بنابراین محبت‌ها از منظر فلسفی به‌گونه‌ای داوری می‌شود که بحث وجود شناختی و امثالهم است، اما از منظر اخلاقی و فقهی طوری دیگر داوری می‌شود و مبنای این داوری اخلاقی و فطری همان تزاحمات است، لا یجتمعان حبّان فی قلب مؤمن، در حصر یا درجه تزاحم ایجاد می‌شود.

در این منطق اخلاقی و فقهی است که یک حب محوری تعیین می‌شود، بقیه با آن سنجیده می‌شوند، در تزاحم ممکن است که اساس بعضی از محبت‌ها رذیلت یا محرم یا مکروه بشود، بعضی هم مباح بشود و بعضی از محبت‌ها هم مستحب و واجب بشود، این احکام از منظر ثانوی پیدا می‌شود، بعضی مواردی که فلاسفه راجع به عشق دارند، از منظر اول است، گاهی برخی موارد را بیان می‌کنند که از منظر دوم باطل است، اما از نگاهی که عرض کردم، اگر کسی سخن بگوید، این حرف باطلی نیست و طبعاً ما در فضای کمال و رشد انسان، منظر دوم اصل است که باید مبنای اخلاق و فقه قرار بگیرد، بنابراین این دو منظر را باید توجه داشت و این مسیر را باید طی کرد.

# بحث فقهی حب

اولین مبحثی که ما بعد از بیان این مقدمات در چند جلسه وارد خواهیم شد، محبت انسان‌های دیگر است که اولویت در ادله، مؤمنان و مسلمانان هستند که بررسی خواهد شد.

# اخوت اسلامی و ایمانی

بحث اول؛ بحث اخوت اسلامی و ایمانی است، اینکه اخوت همان محبت است یا غیر از آن است؟ و آیاتی که در بحث اخوت و امثالهم وارد شده است.

اولین مبحث ما این است که در محبت دیگران، اخوت ایمانی و اسلامی محل بحث قرار می‌گیرد و دنبال آن تشابه و تشاکل انسانی است، این‌ها مجموعه بحث‌هایی است که دنبال می‌شود و این آیات را طبعاً ملاحظه خواهید کرد.

پس اولین بحث ما در ادله اخوت است، هم تحلیل مفهوم اخوت و هم ادله آن، بخش اول ادله هم آیات است که یک آیه؛ **﴿اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾** که آیه 10 سوره حجرات است، آیه دوم که اخوت در آن ذکر شده است، آیه 103 آل عمران **﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾**، آیه سوم؛ آیه 13 سوره توبه است، **﴿فَإِنْ‌ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَ آتَوُا الزَّکَاةَ فَإِخْوَانُکُمْ‌ فِي‌ الدِّينِ‌ وَ نُفَصِّلُ‌ الْآيَاتِ‌ لِقَوْمٍ‌ يَعْلَمُونَ‌﴾**، آیه دیگر که اخوت در آن ذکر نشده است، آیه 62 و 63 سوره انفال است، **﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ \* ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾** و روایاتی که در ذیل بحث اخوت ذکر شده است.

سؤال...

جواب: آیات بیش از این هستند.

سؤال...

جواب: فعلاً بحث گرایش‌های درونی است، اما آثار هم در همه‌جا موردتوجه قرار می‌گیرد.